



شناخت و هدایت انسان فقط در شأن خالق است / تدوین روان شناسی اسلامی

حجت الاسلام میرزایی گفت: در تولید روان شناسی اسلامی احتیاجی نداریم ببینیم روان شناسی غربی چه چیزی هست و چه چیزی نیست، چرا که ما اصلاً نمی‌پذیریم مکتبی به جز مکتب اهل بیت (ع) حرفی برای گفتن داشته باشد.

حجت الاسلام میرزایی گفت: در تولید روان شناسی اسلامی احتیاجی نداریم ببینیم روان شناسی غربی چه چیزی هست و چه چیزی نیست، چرا که ما اصلاً نمی‌پذیریم مکتبی به جز مکتب اهل بیت (ع) حرفی برای گفتن داشته باشد.

به گزارش خبرنگار مهر، مؤسسه انشاء «اندیشه‌های ناب شیعی ایرانی اسلامی» در جهت اسلامی‌سازی علوم انسانی تلاش می‌کند و مدعی است که توانسته روانشناسی اسلامی یا به زبان دینی علم‌النفوس اسلامی را تدوین کند و برای اجرای آن نیز مرکز مشاوره‌ای احداث نموده است. بر مبنای همین مدعا جهت آشنایی با الگوی تولیدی این موسسه و بررسی کم‌وکیف آن با مسئول موسسه انشاء، حجت‌الاسلام والمسلمین حسین میرزایی، مدیر این مؤسسه به گفت‌وگو نشستیم. در ادامه متن مصاحبه با ایشان به سمع و نظر مخاطبان گرامی می‌رسد؛

***وضعیت روانپزشکی و روانشناسی کشور در حوزه دانشگاهی و موسسات درمانی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ برآورد شما از وضعیت موجود چیست؟**

این سوال شما نیاز به یک رصد جامع و پیگیری میدانی و تاریخچه‌ای دارد و کار بنده و گروه ما رصد وضعیت نبوده است. ما به دنبال تولید الگوی خودمان بوده‌ایم.

***بالاخره شما با توجه به فضای موجود، احساس نیاز به تولید یک الگوی کارآمد کردید. آن احساس نیاز و ضرورت چه بوده است؟**

بعد از انقلاب اسلامی، مسئولان نظام برای مسائل اجرایی خود راهکار و روشی که دقیقاً مبتنی بر مبانی اسلامی باشد را نداشتند و لاجرم در دامن علوم انسانی غرب و شرق افتادند. مقام معظم رهبری در یک سخنرانی فرمودند که این علوم انسانی ذاتاً فاسد است؛ یعنی علوم انسانی که در دانشگاه‌های ما تدریس می‌شود، ذاتش فاسد است البته حضرت آقا استدلالی هم برای حرفشان می‌آورند که من الان به آن استدلال نمی‌پردازم.

ضربه‌ای که جمهوری اسلامی از اول تا به امروز از علوم انسانی وام گرفته از غرب و شرق خورده از هیچ جبهه دیگری نخورده است و در فضای علوم انسانی، محور و مبنا علمی است که مستقیماً به خود انسان می‌پردازد، که علی‌القاعده طب، روان‌شناسی و روانپزشکی است البته بنده خیلی علاقه‌مند نیستم که از واژه روان استفاده کنم به دلیل اینکه روح و بعد ماوراء طبیعه‌ای که ما برای انسان می‌شناسیم، معادل روانی که متفکران اروپایی می‌شناسند نیست بلکه بسیار گسترده‌تر است. یک جبهه نبردی وجود دارد که مهم‌ترین محور آن، محور روانشناسی و روانپزشکی و طب است. ما هم به دلیل مواجهه‌ای که دیدیم و علایق شخصی و هم مطالعاتی که قبلاً داشتیم وارد کار شدیم.

***الگوی شما با توجه به وجود گرایش‌های متعدد در حوزه روانشناسی، مختص کدام یک از این زمینه‌های روانشناسی است؟**

در مقدمه کتاب نظریه‌های روان درمانی آمده است که روانشناسی چهارصد گرایش دارد و گرایش‌هایی را که حداقل یک درصد از مشاوران و روانپزشکان و مددکاران اجتماعی و روان‌کاوان آمریکایی طرفدار این گرایش‌ها هستند شمرده‌اند و در نهایت به ده تا پانزده گرایش رسیده‌اند. اما جواب سوال شما این است که چرا باید در شهری که غربی‌ها ساخته‌اند، زندگی کنم؟ و چه کسی گفته که فقط یک مدل شهر در دنیا وجود دارد و آن هم فقط شهری است که غربی‌ها ساخته‌اند؟ و این شهر هم این پانزده بخش را دارد و شما باید در یکی از این پانزده بخش زندگی کنید!

اصلاً راز تنوع زیاد در گرایش‌های روان شناسی چیست؟ هر کدام از این آقایان غربی گوشه‌ای از پهنه وسیع روح و جسم انسان را که شناخته سعی کرده با همان شناخت به درمان بپردازد. یکی شهوت و غضب، دیگری راستگویی و دروغ گویی، آن یکی از وهم و خیال کمک گرفته و انسان را به همان امر جزئی شناخته و سعی کرده درمان کند.

ما برای درک و تولید روان شناسی اسلامی احتیاجی نداریم که ببینیم روان شناسی غربی چه چیزی هست و چه چیزی نیست، چه چیزهایی می‌گوید و یا نمی‌گوید. علتش این است که ما اصلاً نمی‌پذیریم مکتبی به جز مکتب اهل بیت (علیهم السلام) درباره انسان و درست زندگی کردن دنیوی و اخروی و سعادت بشر، بتواند حرفی برای گفتن داشته باشد. این هدایت به سوی سعادت را، فقط در شأن خالق انسان، پیامبران الهی و کتاب الهی می‌دانیم. ما اصلاً ضرورتی برای بررسی مدعیان هدایت بشر نمی‌بینیم، چون مصدر چنین علمی بشر معمولی نمی‌تواند باشد.

یک وقت شما درباره فیزیک، ریاضیات و یا علوم طبیعی صحبت می‌کنید؛ در این علوم، محاسبات مسلمان و غیر مسلمان فرقی نمی‌کند و مشابه یکدیگر است. در این نوع علوم مهم نیست که کاشف علم چه کسی است. اما زمانی که شما درباره انسان صحبت می‌کنید، کاشف علم مهم می‌شود. یک انسان معمولی صلاحیت اظهار نظر درباره انسان را ندارد، حتی اگر سیصد سال کار کرده باشد! حتی اگر دو میلیون سال هم کار کرده باشد، باز هم صلاحیت اظهار نظر پیدا نمی‌کند.

ما مطابق با منابع اسلام، برای خودمان شهری داریم که از دل شهر ما این ده پانزده گرایش و مکتب روانشناسی که می‌گویند در می‌آید، اشکالاتشان هم گرفته می‌شود. با توجه به تعریفی که غربی‌ها از مکتب دارند، از نقشه نفسی که ما طراحی کرده‌ایم چندین فاکتوریل مکتب بیرون می‌آید! بر اساس این نقشه ما می‌توانیم هزاران مکتب تولید کنیم.

*آیا این مکاتب تولیدی شما مکمل یکدیگر هستند؟

بدین گونه نیست که ما مکاتب مختلفی تولید کرده باشیم. ببینید ما نقشه جامعی از انسان داریم. صاحب مکتب روان شناسی و روان درمانی کسی است که فی‌الجمله، یک نظریه شخصیت داشته باشد یعنی در تفسیر انسان حرفی داشته باشد و بعد معیارهایی برای تشخیص تک‌تک انسان‌ها مطابق با نقشه خودش داشته (که خودش به این نقشه، نظریه شخصیت می‌گویند و به عمل تشخیص، آسیب‌شناسی روانی می‌گویند) و در نهایت نسخه‌ها و فرایندهایی برای رشد و نیز تغییر فردی که از نظر این مکتب بیمار روانی است، ارائه دهد. این می‌شود یک مکتب.

مکتب در نظر اینها یک مجموعه اطلاعات علمی است که توان پاسخگویی به سه سوال را داشته باشد. اول توصیفی از انسان داشته باشد، دوم بتواند بر اساس توصیفش آسیب‌شناسی روانی بکند و سوم بتواند نسخه و یا فرایندهای تغییری برای درمان افراد داشته باشد. از نظر غربی‌ها این می‌شود یک مکتب.

از آنجایی که هر کدام از این مکاتب بر اساس حساسیت و زاویه نگاه خودشان، به یک بُعد از ابعاد انسان پی بردند و بر اساس این دانشی که کسب کردند، یک نظریه شخصیت ارائه دادند و در ادامه آسیب‌شناسی انجام دادند و سپس روان‌درمانی انجام دادند. این نحوه شکل‌گیری یک مکتب روانشناختی در غرب است.

در مقابل ما نقشه انسان را از نگاه خالق او به دست آوردیم، که نقشه‌ای جامع است. سپس برای آسیب‌شناسی روانی و روحی، روش‌هایی را مبتنی بر آموزه‌های اسلام به دست آوردیم و نسخه‌ها و فرایندهای تغییری هم به وفور در آثار بزرگان و گذشتگان ما و مهمتر در قرآن کریم و روایات اهل بیت‌علیهم السلام وجود دارد.

*سؤالی که در اینجا پیش می‌آید این است که برخی مکاتب به صورت ضد و نقیض با هم برخورد می‌کنند. این هزاران مکتبی که از دل نقشه نفس شما استحصال می‌شود آیا امکان تناقض با یکدیگر را دارند؟

خیر! هیچ احتمال ایجاد تناقضی وجود ندارد. در ادامه توضیح می‌دهم. ببینید شما یک قانون به نام قانون علیت دارید. این قانون می‌گوید پدیده محتاج علت است. در اینجا فعلاً به سه یا چهار تقریری که برای قانون علیت وجود دارد کاری نداریم. این قانون در مقام عقل است. همین قانون در مقام خیال که می‌آید تبدیل به هزاران قانون می‌شود. مثلاً یکی از آنها می‌شود قانون دوم ترمودینامیک! یکی از آنها می‌شود قانون سوم نیوتون. هر کدام از این قوانین در عالم وهم و خیال وقتی در قالب طبیعت می‌آید، میلیون‌ها مصداق جدید پیدا می‌کند. هیچ کسی نمی‌گوید فلان مصداق قانون علیت در عالم طبیعت معارض با آن مصداق دیگری است.

شما وقتی اصل را داشته باشید و به تعبیر دیگر قانون علیت امور را داشته باشیم، یک مرحله پیش می‌روید و این قانون را در هزاران فضای جدید باز می‌کنید. بنده به نظرم می‌آید که ما در الگوی خودمان (از باب مثال عرض می‌کنم) آن قانون علیت را کشف کرده‌ایم. ما فکر می‌کنیم که درباره انسان، حکمی که شبیه قانون علیت است را پیدا کرده‌ایم.

حجت الاسلام میرزایی

*این قانون علیتی که درباره انسان کشف کردید دقیقاً چیست؟

در واقع سه فضا وجود دارد؛ یکی مقام عقل، دیگری مقام وهم و در نهایت مقام طبیعت. اگر کسی مقام عقل چیزی را کشف کرد، در مراتب پایین‌تر می‌تواند مقام وهم و خیال و مقام طبیعتش را کشف کند.

*این مقام عقلی که کشف کرده‌اید در ساحت انسان به چه صورتی است؟

اسم این مقام را می‌توانیم نقشه نفس انسان از جانب خدای تبارک و تعالی بگذاریم. یعنی جدول وجودی انسان که خدا طراحی کرده است. چون خالق بشر، خداوند است و بر تمام ابعاد وجودی او اشراف دارد، لذا نقشه نفسی که او برای ما ترسیم می‌کند، هیچگونه کاستی ندارد.

*سیر رسیدن به این نقشه نفسی که شما کشف کرده‌اید چگونه بوده است؟

الگوی این کار از حضرت امام(ره) گرفته شده است. به نظر می‌آید حضرت امام برای پیاده کردن حکومت اسلامی، ابتدا حکمت متعالیه صدرا را فراگرفته‌اند و به تعبیر حضرت آقا، امام خمینی(ره) عصاره و زبده حکمت صدرایی بودند. سپس ایشان در نجف، نظریه سیاسی اسلام و یا همان نظریه ولایت مطلقه فقیه را تدوین و تبیین کردند و شاگردانی را در این فضا تربیت نمودند. ایشان در گام بعدی نهاد اجتماعی الگوی خود را با انقلاب اسلامی ایجاد نمودند و در نهایت حکومت جمهوری اسلامی را مبتنی بر نظریه خود طراحی نمودند.

الگو و روش ما نیز، همین سیر را طی کرده است. یعنی در اندازه ظرفیت ذهن و توان خودمان، جرعه‌ای از حکمت صدرایی را فرا گرفتیم و در ادامه نظریه انسان‌شناسی اسلام را به لطف خدا تدوین کردیم و در گام سوم نهاد اجتماعی(مرکز مشاوره) این نظریه را در اندازه امکانات خودمان ایجاد کردیم.

*حضرت امام(ره) یک اشرافیت خوبی نسبت به جامع حکمت متعالیه (قرآن و سنت، فلسفه، فقه، عرفان و اخلاق) داشته‌اند. پیش فرض ادعای شما مبنی بر تولید نظریه انسان‌شناسی اسلامی این است که من اشراف خوبی نسبت به جامع حکمت متعالیه دارم. آیا این پیش فرض درست است؟

ببینید بنده این ادعا را نمی‌کنم! چون کسی که ادعای نهایت علم را می‌کند، نهایت جهل خودش را اثبات کرده است. در این که در این مسیر شاگردی بزرگان را کرده و می‌کنم، واضح است. اما برای سوال شما دو نوع روش جهت پاسخ وجود دارد؛

یک وقت یک کسی باید معصوم باشد و جامعیت داشته باشد تا یک حرفی را راجع به اسلام بزند و یک وقت یک راه دومی برای زدن یک حرف جدید وجود دارد. نقشه و پازلی که خدا طراحی کرده است کامل و جامع است. هرکسی که گوشه‌ای از این نقشه الهی را با یک روش تحقیق درست کشف کند، بدون اطلاع از سایر قسمت‌های پازل و نقشه، می‌تواند ادعا کند که این قسمت کشف شده با سایر قسمت‌هایی پازل کاملاً همخوانی دارد! و این هنر طراح اصلی یعنی خدای تبارک و تعالی است که چنین نقشه‌ای را طراحی کرده است.

پس برای اظهار نظر در فضای مسائل اسلامی دو روش وجود دارد. یا اینکه یک احاطه وسیع و عمیق بر کل فضای اسلام داشته باشد و یا اینکه با یک روشی که دین قبول دارد، به بخشی از همین دین مراجعه کند و در نهایت اکتشاف و ارائه کند.

مثلاً در فضای فقه ما، آیا مراجع ما به هنگام دادن یک حکم فقهی، ملاحظه جهات اعتقادی و اخلاقی‌اش و سایر جهات را می‌کنند؟ یا اینکه فقط از یک دستگاه مشخص استنباط فقهی استفاده می‌کنند؟ کار به یکسری از فقهای که در دادن حکم، ملاحظات اخلاقی و اجتماعی را لحاظ می‌کنند ندارم، ولی جریان مرسوم و رایج حوزه‌های علمیه ما، صرفاً به اعمال مکلفین بر می‌گردد. وظیفه علم فقه، مشخص کردن تکلیف اعمال مکلفین است. ممکن است یک کسی مجتهد باشد و خیلی از فضاهای قرآنی را در طول عمرش مطالعه نکرده باشد و معمول احکام فقهی که بیان می‌کند هم درست و صحیح باشد.

*از دیدگاه روش‌شناسی، در الگوی شما از چه روش‌هایی، چه در بخش مبانی و چه در بخش‌های درونی، استفاده شده است؟

ببینید وقتی از روش‌شناسی صحبت می‌کنید باید مشخص کنید که منظور شما بررسی روش تولید نظریه شخصیت است یا بررسی روش تطبیق تک‌تک افراد بر نظریه شخصیت(آسیب‌شناسی روانی) و یا بررسی روش کشف فرایندهای تغییری که برای

رشد و اصلاح افراد(درمان) مطرح می‌شود. هر کدام از این سه بخش روش مناسب خود را می‌طلبند.

در فضای شناخت انسان و تولید نظریه شخصیت از حیث منبع، منابع ما قرآن کریم، روایات ائمه معصومین(صلوات الله علیهم اجمعین) و منابع فلسفی و اخلاقی و عرفانی بوده است. از حیث روش تحقیق، روش اجتهاد حوزوی که شامل روش عقلی و نقلی و تجربی و - با یک توضیحاتی که خود یک جلسه مفصل علمی می‌خواهد- روش شهودی است، استفاده شده است.

در دو فضای دیگر یعنی تطبیق تک‌تک افراد بر نظریه شخصیت(آسیب‌شناسی روانی) و کشف فرایندهای تغییری که برای رشد و اصلاح افراد(درمان) از همان چهار روش قبلی(عقل، نقل، تجربه و شهود) استفاده شده است.

*اروشی که برای تطبیق مراجعین بر نقشه نفسی که از انسان تهیه کرده‌اید چیست و چه ویژگی‌هایی دارند؟

الان که آن ۱۰ روش، به بیست و دو روش ارتقاء پیدا کرده است و امکان افزایش نیز دارند. این روش‌ها تقسیم‌بندی‌های مختلفی دارند. برخی از این روش‌ها این‌طوری بوده‌اند که ما از آیه یا روایتی حدس زده‌ایم که می‌توان اینگونه شخصیت‌شناسی کرد. بعد، راجع به آن حدس، بحث و گفت‌وگوی علمی- نظری و پژوهشی انجام دادیم و سپس ابزار این روش را ساختیم. در نهایت این ابزار را در فضای میدانی و بالینی تجربه کردیم و الحمدالله در ۹۵ درصد موارد جواب گرفتیم. اسناد نمونه‌های چند هزارتایی ما که مورد آزمایش عملی قرار گرفتند، موجود است. برخی از این روش‌ها حدس علمی ابتدائیشان زده شده است، بحث علمی نیز بر روی آن‌ها صورت گرفته و ابزار آن‌ها نیز ساخته شده است و الان جهت بررسی کارآمدی، در مرحله آزمایشات بالینی به سر می‌برند.

برخی از روش‌ها جهت شخصیت‌شناسی، صرفاً حدس زده شده‌اند. یکی از روش‌هایی که صرفاً حدس زده شده‌اند، این روایت شریف است که می‌فرماید: «المرء مخبوء تحت لسانه». می‌فرماید که مرد یا هرکسی مخفی شده است در پشت زبانش. حال چطوری این شیء مخفی قابل کشف است، وابسته به این است که لفظ زبان را فیزیکی(همان زبانی که در دهان ما است) در نظر بگیریم و یا اینکه منظور نوع گویش و تکلم افراد است. البته به صورت جدی احتمال هر دو نوع نگاه می‌رود. کما اینکه در قرآن در وصف منافقین، خداوند می‌فرماید: ای پیامبر از لحن قول این افراد می‌توانی متوجه شوی که منافق‌اند. خوب این صرفاً یک حدس است و ما فعلاً برای آن ابزارسازی نکرده‌ایم و در مرحله بالینی مورد آزمایش قرار نگرفته است.

این نکته را متذکر شوم که وقتی ما از بیست و دو روش سخن می‌گوییم، به عنوان مثال یکی از روش‌های ما تست زدن است که از این نوع روش ممکن است هزاران الگوی تست استخراج شود. نکته اینجاست که ما به هر کدام از این تست‌ها یک روش جدید نمی‌گوییم. بلکه یک روش تست‌زدن داریم که خود هزاران الگوی تست می‌تواند داشته باشد. البته روش تست‌زنی از روش‌های متوسط مرکز ما محسوب می‌شود و جزء روش‌های عالی ما نیست.

برخی از روش‌های ما محدودیت زمانی دارند. مثلاً برخی از ۲ سالگی و برخی از ۱۵ سالگی به بالا قابلیت اجرا دارند. برخی از روش‌ها، انسانی و بین‌المللی است. یعنی فرقی نمی‌کند که فرد در چه مکتب، آیین و خانواده‌ای رشد و نمو داشته است. برخی از روش‌ها به بررسی ویژگی‌های روحی افراد می‌پردازند نه رفتار افراد. رفتار افراد ممکن است صبح و شام متفاوت باشد. اما ویژگی‌های روحی، ثبات ده تا بیست ساله و برخی ثبات عمری دارند.

*اگر رفتار ناشی از ویژگی‌های روحی است، چطور ممکن است رفتار فرد در صبح با شب متفاوت باشد؟

این درست است که رفتار ناشی از ویژگی‌های روحی است ولی ممکن است ویژگی‌های روحی دچار تراحم و تعارض شوند و یا فرد صبح یک غذا با طبع گرم و شب یک غذای سرد بخورد و بر روی رفتار فرد در طول روز اثر بگذارند. رفتار با عوامل گوناگون دستخوش تغییر می‌شود اما صفات روحی به این آسانی تغییر نمی‌کنند.

*چند مورد از بیست و دو روش کشف شده توسط شما، در مرکز مشاوره به صورت عملی استفاده می‌شوند؟

الان به صورت عملی، هشت روش در مرکز مشاوره اجرا می‌شود.

*آیا اسناد پشتیبان از الگوی تولیدی خود تهیه کرده‌اید؟

اسنادی در قالب فیش تهیه کرده‌ایم ولی هنوز به صورت یک کتاب در نیاورده‌ایم.

*فقه شیعی در الگوی شما، دارای چه جایگاهی است؟

ببینید هدف، موضوع، مسائل و روش تحقیق علوم باعث تمایز علوم با یکدیگر می‌شود. محدوده علوم نیز با یکدیگر متفاوت است. علم فقه اعمال مکلفین را از حیث احکام خمس، تکلیفیه مشخص می‌کند. علم انسان‌شناسی، فضای روح و جسم و روابط متقابلشان را به منظور رشد، تعلیم و تربیت و در برخی موارد درمان، بررسی و مطالعه می‌کند. بنابراین فضای کاری فقه و انسان‌شناسی با هم متفاوت است اما در روش تحقیق، با هم اشتراکاتی دارند و نسبت عام و خاص من وجه دارند.

فقه یک انگشت از انگشتان دست دین است. دین، اعتقادات، اخلاق، فقه (همان فقه مصطلح)، هستی‌شناسی و کیهان‌شناسی و ... دارد. دین، فقط فقه نیست. فقه موجود ما یک گوشه‌ای از مجموعه کل دین است.

*در الگوی شما رابطه‌ای بین دو علم فقه و شخصیت‌شناسی برقرار هست یا خیر؟

بله! رابطه وجود دارد؛ برای مثال فقه می‌گوید فرد مکلف باید نماز بخواند و در انسان‌شناسی بررسی می‌شود که انگیزه‌های نماز خواندن یک فرد مسلمان چه می‌تواند باشد و با چه سیری می‌توان این فرد را به سوی نماز خواندن سوق داد.

*بین الگوی شما با مدل‌های غربی موجود، چه در مبانی، چه در روش‌ها و چه در اهداف، نقاط اشتراکی وجود دارد؟

البته می‌توان این مقایسه را انجام داد. نسبت الگوی ما با الگوهای غربی در حیطه موضوع و روش، عام و خاص مطلق است. در حیطه هدف اشتراکاتی وجود دارد ولی در الگوی ما اهداف خیلی گسترده‌تر است. در حیطه مسائل، الگوی ما بسیار بسیار گسترده‌تر از مسائل الگوهای غربی است.

حجت الاسلام میرزایی

*روش درمان بیماری مانند وسواس در الگوی شما با الگوهای غربی، چه تفاوت‌هایی دارد؟

فرایندهای تغییری که نظریه‌های روان‌درمانی غربی دارند، متعدد است. مثلاً افزایش هوشیاری یکی از نکاتی است که رعایت می‌کنند. رابطه مشاور و مستشیر یکی از تکنیک‌های مهم‌شان است که معمولاً همه آنها استفاده می‌کنند. گاهی اوقات نیز از روش پالایش روانی استفاده می‌کنند. در خصوص وسواس، گاهی اوقات دارو هم می‌دهند. یعنی فکر می‌کنند که با تغییر محرک‌های بیرونی، از جمله تغییر محرک‌هایی که در بدن فرد باعث وسواس وی می‌شود، می‌توانند درمان‌گری انجام دهند.

ما می‌گوییم، هر مشکلی که برای یک فرد ایجاد می‌شود، چهار منشأ می‌تواند داشته باشد؛ این چهار منشأ عبارتند از: منشأ جسمی، منشأ روحی، منشأ محیطی و در آخر منشأ ماوراء الطبیعه. لذا برای هر منشأی یک نسخه می‌نویسیم. هم برای منشأ جسمی و هم برای منشأ روحی و محیط پیرامونی و ماورائی. در فضای تأثیرات ماوراء الطبیعه، روانشناسی غربی حرفی برای گفتن ندارد. در فضای ارتباط جسم و نفس و به قول آنها روان، اخیراً حرف‌هایی به اسم سایکوسوماتیک یا بیماری‌های روان‌تنی مطرح کرده‌اند که البته دستاورد خاصی تا به حال نداشته‌اند و خیلی ضعیف‌اند.

در فضای روح هم بسیار ضعیف‌اند. این حرف را به عنوان یک مسلمان شیعه و یا یک روحانی نمی‌گویم بلکه از دیدگاه تخصصی یک متخصص عرض می‌کنم. در فضای روح انسانی، ساخت‌های عجیب و غریبی وجود دارد که حتی به ذهن غربی‌ها هم نرسیده است. اما البته در حوزه تأثیرات محیط و تأثیرات پیرامونی غربی‌ها کارهای خوبی انجام داده‌اند. شرطی‌سازی‌های یک طرفه، شرطی‌سازی‌های تقابلی جزء کارهای خوبی است که انجام داده‌اند. به طور خلاصه در فضای ماوراء الطبیعه نمره روانشناسی غربی صفر است. در فضای روح نمره غرب از بیست حدود ۵ تا ۵.۵ است! در فضای رابطه روح و جسم به غرب بین ۳ تا ۳.۵ نمره می‌توان داد. در فضای رابطه با محیط نمره غرب، نمره خوب و بالای ۱۰ است. در فضای بدن، حرف‌های دیگری باید زد.

*یعنی در فضای بدن، غرب نمره‌ای نمی‌گیرد؟

اینجا بحث مقایسه پزشکی سنتی و اسلامی با پزشکی غربی است که بنده در دانشگاه علوم پزشکی اصفهان پیرامون این موضوع مناظره‌ای داشته‌ام و می‌توانید فایل ضبط‌شده این مناظره را از نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری این دانشگاه دریافت کنید.

*عصاره‌ی از آن مناظره را مطرح بیان کنید؟

ببینید فلسفه طب غربی، فلسفه بیراهه‌ای است چون فلسفه شان در فضای علم طب به بیراهه رفته است، لذا به مشکلات زیادی بر می‌خورند.

*آیا الگوی تولید روانشناسی اسلامی، قابلیت پیاده‌سازی در سایر علوم انسانی اعم از جامعه‌شناسی، مدیریت، تاریخ و ... را دارد؟
صد در صد!

یعنی با همین روش و سیری که شما طی کرده‌اید، این امکان وجود دارد؟

بله! حتی می‌توان گفت از دل همین روانشناسی اسلامی یا معرفت‌النفسی که ما می‌گوییم، علم اقتصاد، جامعه‌شناسی، علم سیاست و ... تولید خواهد شد.

*امکان تغییرات جزئی یا کلی در اصول یا روش‌ها و تکنیک‌ها و اهداف الگوی شما وجود دارد یا خیر؟
امکان تکمیل وجود دارد.

*لطفا چند نمونه از بهره‌هایی که از متن قرآن و حدیث برای تدوین الگو برده‌اید را به صورت مصداقی بیان کنید؟

به طور مثال آیه قرآن می‌فرماید: *كُلُّ حَرْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرْحُونَ* (سوره روم آیه ۳۲). یعنی هر حزبی بدانچه پیش آنهاست دلخوش شدند. این یک قاعده انسان‌شناسی در قرآن است. یا این آیه شریفه که می‌فرماید: *قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ*. یعنی: بگو هرکس براساس خلق و خوی خود عمل می‌کند.

برای هر کدام از این دو آیه شریفه ۴۵ دقیقه وقت جهت تفسیرشان لازم است. به صورت خیلی مختصر، مفهوم آیه اول این است که هرکسی دنبال یک چیزی می‌گردد که بتواند به آن افتخار کند و شاد شود. اگر شما کالای ایرانی را طوری معرفی کنید که باعث افتخار و شادی در اذهان نباشد، و کالای خارجی را باعث افتخار و شادی معرفی کردید، به صورت طبیعی، افراد را به سوی خرید کالای خارجی و نخریدن کالای ایرانی سوق داده‌اید. چرا این طور می‌شود؟ چون هر کسی بدانچه پیش رویش است، افتخار می‌کند.

*آیا مسئولان دولتی و دانشگاهی از الگوی شما استقبال کرده‌اند؟

آن بخش‌هایی که مطلع شده‌اند بسیار استقبال کرده‌اند.

*آیا می‌توان از علوم غریبه در الگوی شما و به طور کلی در تمدن اسلامی استفاده نمود؟

این سوال را باید از کسانی بپرسید که در این علوم متخصص‌اند. این سوال را باید از آیت الله حسن‌زاده آملی (حفظه الله) بپرسید.

*آیا تا به حال الگو را در بوته نقد و بررسی قرار دادید؟

این مهم است که چه کسی می‌خواهد نقد کند.

*فرقی نمی‌کند. شما فرض کنید که یک کافر می‌خواهد الگو را نقد کند.

آیا شما به عنوان یک دانشجوی فنی و مهندسی به خود اجازه می‌دهید که در حوزه پزشکی اظهار نظر کنید؟!

*یعنی شما می‌گویید کسی توانایی نقد الگوی شما را ندارد چون به صورت تخصصی مانند روش شما کار نکرده است؟

دقیقاً منظورم این است که افرادی که هم زمان توانایی تحقیق نقلی، عقلی، شهودی و تجربی داشته باشند و در فضای

روانشناسی اسلامی کار کرده باشند، توانایی نقد الگوی ما را دارند و ما مشتاق شنیدن نقد این بزرگواران هستیم. البته بزرگان و اساتیدی هم هستند که از اساتید بنده بوده‌اند و کار و تخصصشان روانشناسی اسلامی نبوده و بنده از خرمن علوم آنان خوشه‌چینی کرده‌ام و جاهایی امّهای الگو را به آنان عرضه کرده‌ام و ایراداتی وارد فرموده‌اند و برخی اشکالات نیز وارد بوده و ما هم اصلاح کرده‌ایم.

الان هم اگر کسی نقد جدی انجام دهد ما پذیرا هستیم. علاقه‌مندیم که چیزی یاد بگیریم.

*سیر تاریخی ایجاد این فکر که چنین الگوی روانشناسی را می‌توان استخراج نمود، به چه صورت بوده است و از چه زمانی این الگو قابلیت عرضه و اجرا را پیدا نمود؟

این فکر بیش از بیست سال پیش به ذهن ما رسیده بود و کم‌کم ضمن اینکه در فضای درسی حوزه و یا بیرون از حوزه کار می‌کردیم، این فکر را تعقیب می‌کردیم. وقتی رهبر معظم انقلاب بحث جنبش نرم‌افزاری را مطرح نمودند، این بحث برای ما جدی‌تر شد. سپس در مدرسه میرزا حسین اصفهان که پذیرای دانشجویانی بود که از دانشگاه وارد حوزه می‌شدند، این فکر را در قالب کارگروه‌های مختلفی پرورش دادیم. از شهریورماه سال ۱۳۹۰ به نظرم رسید که دستاوردهایمان قابل ارائه در سطح جامعه است و موسسه «انشاء» را تأسیس کردیم. در طول این چند سال هم ده‌ها نفر از دوستان طلبه را در این فضا تربیت کردیم. در ضمن، سیر تحقیق و تربیت و آموزش هم ادامه دارد و از سال ۹۰ تا امروز مرکز ما بیش از ۱۴۰۰۰ مراجعه‌کننده داشته است.

*به عنوان سوال آخر چه تعداد روانشناس اسلامی پرورش داده‌اید؟

به اندازه‌ای پرورش داده‌ایم که امروز قادریم یک حوزه علمیة تأسیس کنیم که افرادی را بگیرد و چهار سال بعد، طبیب و روانپزشک و روانشناس اسلامی تحویل جامعه بدهد یعنی استاد و متون درسی این کار آماده است و یک قدم آخر مانده است که بزرگان مملکت باید بردارند.